

The Illusion of Succession: A Critique of the Main Proof for the Legitimacy of the Yamaniyyah Sect*

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .1
Spring & Summer 2023
DOI:10.22034/
jep.2025.501532.1649
jep.emamat.ir



‘Abd al-‘Alī Mohahedi¹

Abstract

The hadith known as the Hadith of Will (Ḥadīth al-Waṣīyyah) is the principal proof invoked by Aḥmad al-Baṣrī and his followers for his legitimacy. They regard this hadith as a testament from the Noble Prophet which, by being described as ‘āṣim min al-ḍalāl, becomes a diagnostic naṣṣ, making false reliance upon it impossible; thus, any false claimant would perish. Consequently, since Aḥmad al-Baṣrī has appealed to this hadith and has not perished, he is deemed to be truthful.

Assuming that the Hadith of Will is attributable to the Noble Prophet, this article first examines whether it is indeed described by the attribute ‘āṣim min al-ḍalāl. It shows that the transfer of this attribute to the Hadith of Will is based solely on Sunni reports concerning the incident of the pen and inkpot, whereas Shi‘i sources report otherwise. In Shi‘i sources, this event and the writing of a testament after it all occurred on Monday—the day of the Prophet’s demise—not before that, during the interval from Thursday to Sunday night. Therefore, in addition to the Hadith of Will, which pertains to Sunday night, another written document is reported to have been composed on Monday, and that is the testament described by the Prophet as ‘āṣim min al-ḍalāl.

It is also shown that, based on the principles advanced by this group, including its being the final testament, the Ḥadīth al-Thaqalayn takes precedence over the Hadith of Will as the final Prophetic instruction to be followed. It is both described as ‘āṣim min al-ḍalāl and contains no indication of this group’s claim, nor does it mention Aḥmad by name.

Keywords: Aḥmad al-Baṣrī; Yamaniyyah; Hadith of Will; Ḥadīth al-Thaqalayn; refutational method; ‘āṣim min al-ḍalāl

*. Data of receipt: 13/9/2024, Data of acceptance: 29/12/2024.

1. PhD in Islamic Philosophy and Theology, Tehran, Iran. aa2mhd@gmail.com.

وهم الخلافة نقد لأهم دليل على شرعية الفرقة اليمانية*

عبد العلي موحي^١

مقالة محكمة

امامت پژوهش
السنة الثالثة عشرة
العدد الأول، الربيع
والصيف سنة ٢٠٢٣
jep.emamat.ir



الملخص

الحديث المعروف بـ«حديث الوصية» هو الدليل الأساسي لأحمد البصري وأتباعه على شرعيته. فهم يعتبرون هذا الحديث وصية من النبي ﷺ، وبما أنه موصوف بصفة «عاصم من الضلال»، فقد أصبح «نصاً تشخيصياً»، ويصبح الإستناد الباطل إليه مستحيلاً، ومن يدعي باطل يهلك. وبالتالي، وبما أن أحمد البصري استند إلى هذا الحديث ولم يهلك، يُستنتج أنه على الحق. في هذا البحث، وبافتراض أن حديث الوصية منسوب إلى النبي ﷺ، تم أولاً دراسة صفة «عاصم من الضلال» المنسوبة إليه، وأظهر أن نقل هذه الصفة إلى حديث الوصية كان مستنداً فقط إلى مصادر أهل السنة في حادثة القلم واللوح، بينما توجد روايات مخالفة في المصادر الشيعية. وفق المصادر الشيعية، وقعت هذه الحادثة وتوثيق الوصية في يوم الإثنين -يوم وفاة النبي ﷺ- وليس قبل ذلك وفي الفترة بين الخميس والأحد ليلاً. وعليه، بالإضافة إلى حديث الوصية الذي يعود إلى ليلة الأحد، ورد في مصدر آخر أنه كُتب يوم الإثنين، وهو الوصية ذاتها الموصوفة بـ«عاصم من الضلال» والتي قصدها النبي ﷺ. كما يُظهر البحث أنه وفق الأسس التي طرحها هؤلاء، بما في ذلك اعتبار الحديث آخر وصية، فإن حديث الثقلين الشريف يُفضل على حديث الوصية، ويُعدّ آخر وصية نبوية ينبغي الأخذ بها، وهو موصوف أيضاً بـ«عاصم من الضلال»، لكنّه لا يدعم ادعاء هذه الجماعة ولا يذكر اسم أحمد فيه.

الكلمات المفتاحية: أحمد البصري، اليمانية، حديث الوصية، حديث الثقلين، المنهج التفنيدي، عاصم من الضلال.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٤/٩/١٣، تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١٢/٢٩.

١. دكتوراه في الفلسفة والكلام الإسلامي، طهران، إيران. aa2mhdy@gmail.com.

توهم جانیشینی

نقدی بر اصلی‌ترین دلیل حقانیت فرقه یمانیت*

عبدالعلی موحدی^۱

چکیده

حدیث موسوم به حدیث وصیت، اصلی‌ترین دلیل احمد بصری و پیروانش بر حقانیت اوست. آن‌ها این حدیث را وصیتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند که به دلیل موصوف شدن به وصف عاصم من الضلال، «نص تشخیصی» شده و استناد باطل به آن محال است و مدّعی باطل، هلاک خواهد شد. در نتیجه از آنجا که احمد بصری به این حدیث استناد کرده و هلاک نشده، برحق است. در این نوشتار با فرض اینکه حدیث وصیت منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، ابتدا موصوف بودن آن به وصف «عاصم من الضلال» بررسی شده و نشان داده شده است که انتقال این وصف به حدیث وصیت، صرفاً مبتنی بر مدارک اهل تسنن در ماجرای قلم و دوات صورت گرفته، حال آنکه در منابع شیعی خلاف آن وجود دارد. در منابع شیعی این جریان و نگاشته شدن وصیتی پس از آن همگی در روز دوشنبه - روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - اتفاق افتاده نه پیش از آن و در فاصله پنجشنبه تا یکشنبه شب. لذا علاوه بر حدیث وصیت که مربوط به یکشنبه شب است، از مکتوب دیگری گزارش شده که در روز دوشنبه نگاشته شده است که همان وصیت عاصم من الضلال مورد نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

همچنین نشان داده شده است که بنابر مبانی ارائه شده از جانب این گروه، از جمله آخرین وصیت بودن، حدیث شریف ثقلین بر حدیث وصیت ترجیح دارد و به عنوان

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۹.

۱. دکترای فلسفه و کلام اسلامی، تهران، ایران. aa2mhdyy@gmail.com

آخرین سفارش نبوی لازم‌الاجزاء است که هم موصوف به عاصم من الضلال است و هم دلالتی بر مدّعی این گروه ندارد و نامی از احمد نیز در آن نیست.

کلید واژه‌ها: احمد بصری، یمانیت، حدیث وصیت، حدیث ثقلین، روش نقضی، عاصم من الضلال.

مقدمه

«یمانیت» سوبه‌ای جدید است که با القای آغاز دوران ظهور و با تمسک نابجا به آموزه‌های شیعی، داد سخن از آشکار شدن برخی نشانه‌های محتوم ظهور سر داده، مدّعی است که فردی با نام «احمد» و عنوان «یمانی» زمینه‌ساز و مقدمه‌پرداز آشکار شدن امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف است و بر همگان است تا با پیوستن به او و بیعت با او، وی را در این مهم یاری رسانند. پیروان این فرد به تبعیت از وی، پا را از این نیز فراتر گذارده، احمد بصری را فرزند و خلیفه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز حجت الهی در این زمان می‌دانند و اطاعت او را بر همگان لازم و واجب برمی‌شمارند. آنان، تعداد اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از دوازده امام به دوازده امام و دوازده مهدی افزایش می‌دهند^۱ و بر این باورند که احمد بصری، فرزند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نخستین «مهدی» از مهدیین دوازده‌گانه است و اکنون ظهور کرده و به عنوان فرستاده و وصی امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف در حال زمینه‌سازی برای ظهور پدر خویش است!^۲

در لابه‌لای ادّعاها و ادّله‌ای که اینان برای آن اقامه می‌کنند، اصلی‌ترین مدّعیانشان این است که احمد بصری مصداق حدیثی است که از آن با عنوان «حدیث وصیت» نام می‌برند.^۳ این حدیث در بردارنده مبنایی‌ترین باور این گروه است. آنان

۱. البته در ادامه، از این هم جلوتر رفته و به بیست و چهار امام قائل می‌شوند. به عنوان نمونه، ن.ک: عقیلی، ناظم، أربعون حديثاً في المهديين وذرية القائم؛ همو، تواتر الأخبار في استمرار الإمامة بعد صاحب الزمان؛ زیادی، حیدر، الیمانی الموعود حجة الله.

۲. به عنوان نمونه، ن.ک: الحسن، احمد، خطاب قصّة اللّقاء؛ مؤسسه وارثین ملکوت، سید احمد الحسن کیست؟.

۳. متن این حدیث که در کتاب الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۵۰ آمده، چنین است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملی رسول الله صلی الله علیه و آله وصيته حتى انتهی إلى هذا الموضع. فقال: يا علي! إنه سيكون بعدي

این حدیث را «نصّ» پیامبر اکرم ﷺ بر احمد بصری معرفی می‌کنند و بر این باورند که جز مصداق واقعی آن، کسی نمی‌تواند خود را مصداق نصّ حجت الهی پیشین بداند^۱ و هرکه بخواهد به دروغ خود را مصداق آن بداند، قطعاً هلاک خواهد شد.

نصّ غیر مباشر، اصلی‌ترین دلیل

احمد بصری در یکی از نوشته‌های خویش^۲ سه راه اصلی برای شناخت حجت‌های الهی ارائه می‌کند که عبارت است از: (۱) نصّ (۲) علم (۳) دعوت به حاکمیت الله. همچنین در مورد نصّ، سه روش قائل است: (۱) نصّ خداوند (۲) نصّ مباشر و مستقیم از حجت پیشین (۳) نصّ غیر مباشر از جانب حجت قبل. او نصّ الهی را در این زمان همان رؤیای صادق برمی‌شمرد و نصّ مباشر را نیز در این دوران، در مورد خودش منتفی می‌داند، چراکه با دوران حضور حجت پیشین، فاصله زمانی درازی دارد. در نتیجه، چهار راه اصلی برای شناخت حجت الهی در این زمان باقی می‌ماند: نصّ غیر مباشر، رؤیا، علم و دعوت به حاکمیت الله.

اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً. فأنت يا علي! أول الاثني عشر إماماً. سماك الله تعالى في سمائه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصدّيق الأكبر والفرّوق الأعظم والمأمون والمهدي. فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك. يا علي! أنت وصي علي أهل بيتي حيهم وميتهم وعلى نسائي؛ فمن ثبتها لقيتني غداً ومن طلقها فأنا بريء منها؛ لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة. وأنت خليفتي على أمتي من بعدي. فإذا حضرته الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذي الثفّنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد. فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً. (فإذا حضرته الوفاة. فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد والإسم الثالث المهدي هو أول المؤمنين).»

۱. به عنوان نمونه، ن.ک: الحسن، احمد بن اسماعيل، الوصيّة المقدّسة.

۲. ن.ک: احمد الحسن، احمد بن اسماعيل، عقائد الإسلام.

او سپس در تبیین رابطه این راه‌ها با یکدیگر چنین می‌نویسد:

امکان ندارد که نصّ خدایی با نصّ خلیفه پیشین در صورت وجود، مخالف باشد چراکه هردو نصّ الهی است. بنابراین رؤیایی که بتوان با آن احتجاج کرد رؤیای متواتری است که محال است مدّعیان دیدن آن، بر دروغ همدستی کرده باشند و نیز موافق با نصّ الهی رسیده از خلیفه پیشین است، چه نصّ مباشر چه نصّ تشخیصی غیر مباشر از خلیفه پیشین که مثلاً موصوف به عاصم من الضلال هم باشد.^۱

در این بیان احمد بصری به روشنی رؤیا را مشروط به موافقت با نصّ موجود از خلیفه پیشین می‌داند و در ادامه و در جمع‌بندی مطالب نیز مجدداً این کلام خود را تکرار می‌کند و تأکید می‌ورزد رؤیایی که مخالف نصّ خلیفه پیشین باشد، حجّتی ندارد: رؤیا در مقابل نصّ، حجّتی ندارد و با وجود نصّ (وصیت) - که بعد از حضرت آدم تا روزی که قیامت برپا شود وضعیّت همین‌گونه است - رؤیا تابع نصّ است و هر خوابی که از نصّ خلیفه پیشین خارج شود، یا هوای نفس است یا از شیطان یا دروغ‌هایی که صاحبان آن کنار هم چیده‌اند. پس، بعد از حضرت آدم چاره‌ای نیست از اینکه هر خلیفه‌ای نصّی از خلیفه پیشین داشته باشد و اگر آن خلیفه، آورنده چنین نصّی نباشد، خواب‌هایی که مدّعیان آن را بازگو می‌کنند صرفاً خیالات نفسانی یا الهامات شیطانی خواهد بود.^۲

۱. احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، عقائد الإسلام، ص ۶۹: «ولا يمكن أن يكون النص من الله مخالفا للنص من الخليفة السابقة عند وجوده، لأن كلاهما نص إلهي. فالرؤى (النص الإلهي) التي يمكن الاحتجاج بها، هي الرؤى المتواترة التي يمتنع تواطؤ مدعي رؤيتها على الكذب والموافقة للنص الإلهي الواصل من الخليفة السابق المباشر أو النص التشخيصي من الخليفة غير المباشر والموصوف بأنه عاصم من الضلال مثلاً».

۲. همان، ص ۸۷: «لا حجية للرؤى في مقابل النص، فمع وجود النص - كما هو الحال من بعد آدم إلى أن تقوم الساعة - فالرؤى تكون تابعة له، وكل أحلام تخرج عن نص الخليفة السابق فهي إما هوى نفس أو من الشيطان أو أكاذيب يؤلفها أصحابها. فبعد آدم لا بد أن يكون مع الخليفة نص من خليفة سابق، فإن لم يكن حامل لهذا النص ستكون الأحلام التي يدعيها أصحابها، مجرد أوهام نفسية أو وحي من شياطينهم...».

در این گفته، نه تنها رؤیای مخالف نص را فاقد حجت می‌داند، بلکه رؤیای بدون استناد به نص را نیز غیر قابل قابل تمسک برمی‌شمارد و رؤیاهایی را که طرفداران یک نفر مدعی بدون نص، برای او بازگو می‌کنند، همگی را خیالات نفسانی و الهامات شیطانی می‌داند. در ادامه و درباره دوراه دیگر در بیانی مشابه، علم و دعوت به حاکمیت الله را نیز قرینه و مؤیدی برای نص غیر مباشر و وصیت حجت پیشین معرفی می‌کند که با ضمیمه شدن به آن، دلالت بر خلافت و حجت الهی را تأکید و تأیید می‌کند:

این امر (یعنی علم)، می‌تواند برای کسی که در پی شناخت خلیفه خداوند است، دلیلی باشد که نص بر او را کمک و تقویت می‌کند.^۱

همچنین می‌نویسد:

بنابراین دعوت به حاکمیت الله به ویژه زمانی که داعی به حق، یکتا باشد، برای کسی که به دنبال شناختن حق است دلیلی خواهد بود که نص پیش گفته را کمک می‌کند. پس در کنار نص، دلیل است یعنی دعوت به حاکمیت الله دلیلی است که نص را کمک کرده، یقین مؤمنان را نسبت به حق بیشتر می‌کند.^۲

در این بیان‌ها علم و دعوت به حاکمیت الله صرفاً مایه تقویت و تکمیل نص است که ثمره آن، یقین بیشتر خواهد بود. اما خود نص به تنهایی در دلالت بر مصداق واقعی حجت الهی، کفایت می‌کند:

این، همچون یک دلیل تمام و استدلالی پایا، برای کسی که بخواهد درستی این دعوت را بشناسد کافی است. پس هر که بخواهد استواری و حقانیت این دعوت را بشناسد وصیت برایش کفایت می‌کند و اینکه من ادعا دارم در این وصیت نام برده شده‌ام.^۳

۱. همان، ص ۹۳: «يمكن لمن يطلب الحق أن يكون هذا الأمر... أي العلم... دليلاً لمعرفة خليفة الله يعضد دليل النص عليه».

۲. همان، ص ۹۹: «ولهذا فالدعوة لحاكمية الله وخصوصاً إذا انفرد بها داعي الحق في زمانه تكون دليلاً لمن يطلب معرفة الحق يعضد دليل النص المتقدم، فهو دليل بانضمامه إلى النص، أي يكون دليلاً يعضد النص يزيد من يقين المؤمنين بالحق».

۳. احمد الحسن، احمد بن اسماعيل، الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال،

در نتیجه، احمد بصری آشکارا نص یا وصیت به جا مانده از خلیفه الهی پیشین را اصلی‌ترین راه پی‌بردن به حقانیت خلیفه بعدی می‌داند.

نص تشخیصی

البته در این ادعا تفکیکی هم قائل است و آن، جدا کردن نص تشخیصی از غیر آن است. او در ضمن نوشته‌های خود دو گونه نص بر حجت الهی ترسیم می‌کند. یکی نصی عام که منصبی الهی را معرفی می‌کند و دیگری نص تشخیصی که موصوف به عاصم من الضلال است و مصداق مورد نظر خداوند را تعیین می‌کند.

به بیان او، نص تشخیصی، نصی است همراه با قرائنی که باعث می‌شود فقط مصداق حقیقی و واقعی بتواند مدعی انطباق نص بر خود شود و از انطباق آن بر افراد غیر از مصداق مورد نظر، جلوگیری کند. منظور از نص نیز وصیت خلیفه پیشین است. در اینجا احمد بصری توصیف «عاصم من الضلال» را همان نشانه‌ای می‌داند که نص نبوی را نص تشخیصی کرده است:

(راه سوم:) نص غیر مباشر از خلیفه پیشین که فرد مورد نظر را مشخص می‌کند. اگر ویژگی‌ها و نشانه‌هایی در همان نص یا نص‌های دیگر وجود داشت که از منطبق کردن آن، بر دیگر افراد در هنگام ادعا، منع می‌کرد. مانند وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب وفاتش آنجا که آن نص را برای کسی که به آن چنگ زند، عاصم من الضلال برشمرد.^۱

مدعی نص تشخیصی برحق است

در دیدگاه احمد بصری، هر که به نص تشخیصی استناد کند حتماً مصداق واقعی آن است و محال است مدعی باطل، بتواند ادعای خود را به نص تشخیصی مستند کند:

ص ۲۵: «... و هذا كاف كدليل تام وحجة قائمة على أحقية هذه الدعوة، فمن أراد الحق ومعرفة أحقية هذه الدعوة تكفيه الوصية وإدعائي أنني المذكور فيها».

۱. همو، عقائد الإسلام، ص ۸۸: «النص من خليفة سابق غير مباشر يعين المنصوص عليه؛ إن كان هناك صفات أو دلالات في نفس النص أو نصوص أخرى تمنع انطباق النص على غير شخص واحد عند الادعاء. وكمثال على ذلك: وصية الرسول ليلة وفاته، حيث وصف هذا النص بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به».

هرکه به این وصیت احتجاج کند، مصداق آن است وگرنه صحیح نیست به نگهدارنده متمسکان به آن از گمراهی توصیف شود. پس اگر از جانب خدا از اینکه دروغ‌گویان و مبطلان آن را ادعا کنند، حفظ نشود تا مصداق آن، به آن ادعا کند، چنین توصیفی دروغ و گمراه‌کننده مکلفان خواهد بود و این کار از جانب خداوند دانای راستگوی توانمند حکیم صادر نمی‌شود.^۱

در جایی دیگر نیز به این امر تصریح می‌کند و می‌گوید:

واینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این وصیت را عاصم من الضلال ابدی توصیف کرده، این امر را غیرممکن می‌سازد که مدعی باطلی آن را ادعا کند.^۲

در نوشته‌های احمد بصری، ادعای دروغین وصیت ممکن نیست و هرکس بخواهد چنین ادعایی کند، خداوند او را منصرف و هلاک خواهد کرد و حداکثر رخصتی که قائل است، منع الهی تا زمان پخش شدن ادعاست:

مدعی باطل، از ادعا کردن وصیت الهی منع می‌شود، وصیتی که چنین توصیف شده: هر فرد را بدان چنگ زند، از گمراهی باز می‌دارد. یا آنکه ادعا کردن آن فرد باطل، هم‌زمان با هلاکتش خواهد بود پیش از آنکه ادعایش برای مردم آشکار گردد.^۳

۱. همو، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ۱۴-۱۵: «فمن يحتج بهذا النص فهو صاحبه وإلما صح أن يوصف النص بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، فلو لم يكن محفوظا من الله أن يدعيه الكاذبون المبطلون حتى يدعيه صاحبه لكان وصفه بأنه عاصم من الضلال كذبا وإغراء للمكلفين باتباع الباطل، وهذا أمر لا يصدر من العالم الصادق القادر الحكيم المطلق سبحانه». نظیر آن: «ونص خليفة الله في أرضه على من بعده مع وصفه بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به - نصا إلهيا - لابد أن يكون محفوظا من الله من ادعاء الكاذبين المبطلين حتى يدعيه صاحبه...». وصیت خلیفه خدا در روی زمین برای فرد بعدی همراه با توصیف آن به عاصم من الضلال، که همانا نصی الهی است، ناگزیر باید از جانب خداوند در برابر ادعای دروغ‌گویان و مبطلان محفوظ باشد تا مصداق واقعی آن، آن را ادعا کند؛ ن. ک: همو، عقائد الإسلام، ص ۸۸.

۲. همو، عقائد الإسلام، ص ۱۸: «ووصف الرسول له بأنه عاصم من الضلال أبدا يجعل من المحال أن يدعيه مبطل».

۳. همو، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ۲۱: همو، عقائد الإسلام، ص ۸۹: «فالمبطل مصروف عن ادعاء الوصية الإلهية الموصوفة بأنها تعصم من تمسك بها من الضلال، أو أن ادعاء لها مقرون بهلاكه قبل أن يظهر هذا الادعاء للناس».

البته فرض «مقرون بودن ادّعا با هلاکت، پیش از اظهار برای مردم» را صرفاً مماشات و فرضی غیر واقعی می‌داند که برای تفهیم بیشتر مطلب آورده و گرنه معتقد است که ادّعای باطل به وصیّت، از اساس غیرممکن است.^۱

در نهایت، منظور احمد بصری از نصّ تشخیصی همان وصیّت خلیفه پیشین است که قرائن داخلی یا خارجی، سبب می‌شود نتوان آن را به مصداقی غیر واقعی حمل کرد و در دیدگاه او و پیروانش، در حدیث وصیّت، وصف «عاصم من الضّلال» همان قیدی است که سبب می‌شود مدّعی غیرواقعی نتواند خود را مصداق آن بداند. و چون احمد بصری به این نصّ تشخیصی استناد کرده و هلاک نشده است، مصداق واقعی این نص و حجّت الهی و خلیفه خداوند در این زمان است.^۲

شیوه نقد و بررسی این ادّعا

با توجّه به مطالبی که تا اینجا به آن اشاره شد، نقد این دلیل و بررسی استناد این گروه به نصّ تشخیصی که به زعم آنان همان حدیث وصیّت است در کتاب شیخ طوسی آورده شده، جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت و نشان دادن بطلان این دلیل، آشکار شدن بطلان این دعوت و بی‌اساس بودن این ادّعا را به دنبال خواهد داشت. توجّه به دو نکته در بررسی این دیدگاه ضروری است:

(۱) برخلاف رویه مرسوم در نقد این گروه، عطف توجّه در این نوشتار به بررسی استناد احمد بصری به حدیث وصیّت است نه بررسی خود حدیث. در این نوشتار انتساب این حدیث به پیامبر اکرم ﷺ فرض گرفته شده و از این رو از بررسی سندی و اعتبار این حدیث صرف نظر شده است. همچنین در اینجا به برخی ایرادات و ابهاماتی که در متن این حدیث وجود دارد، پرداخته نشده است. نیز این ادّعا که استناد

۱. همو، مع العبد الصّالح، ۳۸/۲.

۲. احمد بصری برای این ادّعای خود ادّله‌ای نیز ارائه می‌کند. او ادّعای خود را مستند به دلیل عقلی، قرآنی، روایی و شاهد تاریخی می‌داند که در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته خواهد شد. از جمله استدلال به حکمت و قدرت خداوند، تمسّک به آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ۖ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۚ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ و روایتی به این مضمون که: «إن هذا الأمر لا يدعيه غير صاحبه إلا تبرأ الله عمره».

باطل به نصّ موصوف به عاصم من الضّلال محال است و موجب هلاکت مدّعی دروغین خواهد بود، مورد عنایت نبوده، نقد آن به فرصتی دیگر موکول شده است. (۲) در بررسی یک دیدگاه هم می‌توان به روش حلّی روی آورد و هم به روش نقضی. آنچه در این نوشتار صورت پذیرفته، بررسی نقضی است و رویکرد عمده، نقض مدّعی این گروه آن هم مبتنی بر مطالب مورد قبول خودشان است. ازاین‌رو با صرف‌نظر از بررسی ادّله‌ای که احمد بصری و پیروانش برای این ادّعی خود اقامه می‌کنند، این مدّعا قابل بررسی و نقض است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

آیا حدیث وصیّت نصّ تشخیصی است؟

نخستین نکته در بررسی این ادّعا این است که آیا حدیث وصیّت (با فرض انتساب به پیامبر اکرم ﷺ) متّصف به قید «عاصم من الضّلال» هست یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا احمد بصری با مبانی خود می‌تواند این وصیّت را نصّ تشخیصی بداند تا استناد به آن را محال بر شمرد و پیامد آن، به دلیل استناد خودش به آن، خود را حق جلوه دهد؟ نگاهی به عبارت این وصیّت نشان از آن دارد که در متن این وصیّت و در تنها گزارشی که از این وصیّت به ما رسیده، چنین وصفی که دلالت بر عاصم من الضّلال بودن آن داشته باشد، وجود ندارد.

چینش احمد بصری

احمد بصری برای آنکه بتواند قید عاصم من الضّلال را به این حدیث متّصل کند به جریان صدور این حدیث و وقایع مقدّم بر آن تمسّک می‌کند. او وصف «عاصم من الضّلال» را از فرموده پیامبر اکرم ﷺ در جریان قلم و دوات، اقتباس می‌کند، جایی که فرمود: «کتفی بر اینم بیاورید تا برایتان چیزی بنگارم که بعد از من گمراه نشوید»^۱. در بیان این گروه، حدیث وصیّت پس از آن نگاشته شده است که پیامبر اکرم ﷺ در

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۷۹۴/۲؛ «ایتونی بکتف اکتب لکم [فیه] کتابا لن تضلّوا بعدی». این جریان با تعابیر مختلف در کتب شیعه و اهل تسنّن فوق حدّ تواتر گزارش شده است.

روز پنجشنبه و در بستر بیماری به اطرافیان خویش فرمان داد قلم و دواتی برای ایشان بیاورند تا چیزی را برایشان بنگارد که پس از آن گمراه نشوند. اما از آنجا که برخی از حاضران پیام‌آور بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله را متهم به نارواگویی کردند، از نوشتن آن منصرف می‌شود. این گروه معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچه قصد نگاشتنش را داشت، در شب رحلت یعنی یکشنبه شب به امیرمؤمنان علیه السلام املاء می‌فرماید و آن وصیت نگاشته می‌شود. این روند^۱، حاصل کنار هم آوردن روایاتی از منابع اهل تسنن و شیعه است. به این ترتیب که در منابع اهل تسنن و به نقل از ابن عباس، جریان قلم و دوات و گستاخی برخی از حاضران و اتهام زدن به ساحت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله مربوط به روز پنجشنبه دانسته شده که از آن با عنوان «رزية الخميس» نام برده می‌شود. مطابق این جریان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حاضران درخواست می‌کند قلم و دواتی برایش بیاورند تا چیزی را بنگارد که مسلمانان پس از آن گمراه نشوند. آن حضرت پس از مواجهه با جسارت برخی حضار، از نوشتن منصرف می‌شود.^۲ اینان پس از نقل این جریان با استناد به نقل مرحوم شیخ طوسی ادعا می‌کنند که آن وصیت، در روز یکشنبه و شب پیش از رحلت آن بزرگوار مکتوب می‌شود که متن آن در کتاب الغيبة شیخ طوسی گزارش شده است.

گزارش منابع شیعی

حال نکته اصلی در اینجاست که این چنین برای انتقال وصف عاصم من الضلال از جریان قلم و دوات به حدیث وصیت، صرفاً مبتنی بر مدارک اهل تسنن است که هم با مدارک شیعی مطابقت ندارد و هم با ادعای فراوان این گروه که مطالب خود را به آموزه‌های ثقلینی - قرآن و احادیث شیعی - مستند می‌دانند، ناسازگار است.

۱. ن.ک: احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، الوصیة المقدسة، ص ۱۶. احمد بصری در مواضع دیگری از این کتاب نیز این روند را تأکید می‌کند. از جمله صفحه ۲۹، ۳۰ و ۳۱. نظیر آن: همو، الجواب المنیر، ۲۳/۴-۲۴؛ همو، عقائد الإسلام، ص ۱۵۵-۱۵۸.
۲. ن.ک: شیبانی، احمد بن حنبل، مسند أحمد، ۳۵۶/۱؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، ۷۵/۵-۷۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۳۱/۴، ۶۵-۶۶؛ همان، ۱۳۷/۵ و بسیاری منابع دیگر.

در منابع حدیثی شیعه، مبتنی بر نقل سلیم بن قیس، جریان قلم و دوات و نگاشته شدن وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آن و رحلت آن بزرگوار همگی در روز دوشنبه گزارش شده است:

پس ابن عباس گریست و گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه، همان روزی که در آن رحلت کرد، درحالی که خاندانش و سی نفر از اصحاب کنارش بودند، فرمود: کتفی بیاورید تا برایتان نگاشته‌ای بنگارم که پس از من هرگز گمراه نشوید و اختلاف نکنید. اما فرعون این امت آنان را بازداشت و گفت: رسول خدا هذیان می‌گوید. پس آن بزرگوار خشمگین شد.^۱

جناب سلمان نیز نقل می‌کند:

پس از آنکه آن مرد حرفش را زد و مانع از آوردن کتف شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد، شنیدم که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نپرسیم که چه چیز را می‌خواست در کتف بنویسد، چیزی که اگر می‌نگاشت، کسی گمراه نمی‌شد و هیچ دوفری با هم اختلاف نمی‌کردند؟ من ساکت بودم تا آن گروه رفتند و تنها امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند، من و دو رفیق، ابوذر و مقداد نیز برخاستیم تا برویم که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود شما بنشینید. ایشان خواست تا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بپرسد درحالی که ما می‌شنیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود آغاز به سخن کرد و فرمود: برادرم! ... کمی پیش، جبرئیل نزد من آمد و مرا آگاه ساخت که... اختلاف در این امت را پس از من، حتمی کرده است. به من دستور داد آنچه را می‌خواستم در کتف بنویسم، بنگارم و این سه تن را گواه بگیرم، برایم کاغذی بیاور. امیرمؤمنان علیه السلام نیز آورد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی یکی نام امامان هدایتگر پس از خود را بر او املاء فرمود

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۷۹۴/۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۴۹۸/۲۲. نظیر آن: بحرانی، هاشم بن سلیمان، غایة المرام، ۹۷/۶: «... فبکی ابن عباس وقال: قال رسول الله [يوم الإثنين وهو اليوم الذي قبض فيه وحوله أهل بيته وثلاثون رجلاً من أصحابه] ایتونی بکتف أکتب لکم فیه کتابا لن تضلوا بعدی ولن تختلفوا بعدی فمنعهم فرعون هذه الامة. فقال: إن رسول الله یهجر. فغضب رسول الله [»].

و او نیز با دست خویش آن را نگاشت. سپس فرمود: شما را گواه می‌گیرم که برادر و وزیر و وارث و جانشین من بر ائمه علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن و پس از او حسین و پس از اینان، نه‌تن از فرزندان حسین علیه السلام!

در جای دیگر نیز آمده:

ای طلحه! آیا در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبودی که کتفی را درخواست کرد تا در آن چیزی را بنگارد که مردم گمراه نشده، اختلاف نکنند، پس رفیقت گفت پیامبر هذیان می‌گوید و آن حضرت خشمگین شد و نگاشتن را رها کرد؟ گفت: بله بودم. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آنگاه که شما خارج شدید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا به آنچه قصد نگاشتنش را داشت و می‌خواست مردم را بر آن گواه گیرد، آگاه ساخت. جبرئیل ایشان را با خبر کرد که خداوند اختلاف و تفرقه را در این امت، دانسته است (تقدیر کرده است). سپس برگه‌ای خواست و آنچه را قصد کرده بود در کتف بنویسد، بر من املا فرمود و سه‌تن را بر این امر گواه گرفت، سلمان و ابوذر و مقداد را و در آن نگاشته، امامان هدایت را نام برد، همانان که خداوند بر اطاعتشان تا روز قیامت فرمان داده بود. پس مرا در ابتدای

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۲/ ۸۷۷؛ نظیر آن: عاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة، ۲/ ۲۴۰. در انتهای این روایت، جناب سلیم آن را عیناً از امیرمؤمنان و حسنین علیه السلام و جناب ابوذر و مقداد نقل می‌کند: «سمعت علیاً علیه السلام بعد ما قال ذلك الرجل ما قال وغضب رسول الله صلی الله علیه و آله ودفع الكتف: أَلَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عن الذي كان أراد أن يكتب في الكتف مما لو كتبه لم يضل أحد ولم يختلف اثنان؟ فسكت حتى إذا قام من في البيت وبقي علي وفاطمة والحسن والحسين علیه السلام وذهبنا نقوم أنا وصاحبي أبوذر والمقداد، قال لنا علي علیه السلام: اجلسوا. فأراد أن يسأل رسول الله صلی الله علیه و آله ونحن نسمع، فابتدأه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: يا أخي، أُمَسِّمُكَ ما قال عدو الله أتاني جبرئيل قبل فأخبرني أنه سامري هذه الامة وأن صاحبه عجلها، وأن الله قد قضى الفرقه والاختلاف على امتي من بعدي، فأمرني أن أكتب ذلك الكتاب الذي أردت أن أكتبه في الكتف لك، وأشهد هؤلاء الثلاثة عليه، ادع لي بصحيفة. فأتى بها. فأملئ عليه أسماء الأئمة الهداة من بعده رجلاً رجلاً وعلي علیه السلام يخطه بيده. وقال علیه السلام: إني أشهدكم أن أخي ووزيري ووارثي وخليفتي في امتي علي بن أبي طالب، ثم الحسن ثم الحسين ثم من بعدهم تسعة من ولد الحسين...»

بر نگارش وصیت در روز دوشنبه، وجود دو مکتوب بسیار محتمل می‌شود و در این صورت، بارکردن وصف «عاصم من الضلال» بر مکتوب یکشنبه شب آنهم مبتنی بر مدرک اهل تسنن، به چالشی جدی برای پیروان احمد بصری بدل خواهد شد!^۱ با یک قدم تسامح و با پذیرش چینش احمد بصری، حدیث وصیت با نقل سلیم در تعارض خواهد بود و مطابق با تعلیم اهل بیت (علیهم‌السلام) در صورت وجود تعارض بین دو روایت، باید نقل مخالف با اهل تسنن را برگرفت^۲ که باز هم استناد به حدیث وصیت که موافق نقل عامه است، مخدوش می‌شود.

چه ساعتی از روز دوشنبه بوده اختلافاتی وجود دارد. برخی آن را پیش از ظهر دانسته، اکثریت، آن را بعد از ظهر روز دوشنبه گزارش کرده و اندکی نیز آن را پیش از غروب روز دوشنبه دانسته‌اند. ن.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۴۴۱/۲؛ نووی، یحیی بن شرف، شرح مسلم، ۳۶/۷؛ همان، ۱۰۰/۱۵؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۲۱۹/۸؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۶۱۹/۱۰-۶۲۰. برای آگاهی از مدارک دیگر اهل تسنن ن.ک: شیبانی، احمد بن حنبل، مسند أحمد، ۱۱۰/۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۶۵/۱-۱۶۶؛ همان، ۶۰/۲؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، ۷/۴؛ عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۱۰۹/۸-۱۱۰؛ دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۵۶/۲؛ همان، ۲۸۰/۳؛ شیبانی، علی بن اثیر، أسد الغابة، ۳۳۳/۱-۳۴؛ همو، الكامل في التاريخ، ۳۲۳/۲؛ دمشقی، اسماعیل بن کثیر، البداية والنهاية، ۲۷۱/۵-۲۹۲؛ اشبیلی، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ۲ (قسمت ۲)/۶۳؛ قسطنطینی، احمد بن قنفذ، الوفيات، ص ۲۳-۲۴. برای اطلاع از مدارک شیعه ن.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۵۱۵/۲۲-۵۱۶، ۵۲۴-۵۲۵؛ همان، ۱۷۸/۲۸، ۳۲۹؛ همان، ۳۸/۵۶-۴۰.

۱. توجه به این نکته نیز چالش ذکر شده در متن را حساس‌تر می‌کند که ناظم عقیلی اصرار دارد که آخرین وصیت را به دست آورد و به دنبال وصیتی است که در هنگام وفات صادر شده باشد. او می‌نویسد: «وقد أكد الرسول ﷺ على أن الوصية تكون عند الوفاة كما قدمت بقوله في وصيته عن كل إمام: فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه...». پیامبر اکرم ﷺ تأکید فرمود که وصیت، در هنگام مرگ است همان‌طور که آورد که در وصیتش به هر امامی فرمود پس آنگاه که مرگش فرارسید، آن را به پسرش بدهد. ن.ک: عقیلی، ناظم، الوصية والوصي أحمد الحسن، ص ۷۲.

۲. ن.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۶۸/۱؛ صدوق، محمد بن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۱/۳؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ۳۰۲/۶ و... .

آیا حدیث وصیت آخرین وصیت است؟

نقض دیگری که بر استناد این گروه به حدیث وصیت وارد است، زمان صدور حدیث وصیت است. البته ابتدا لازم است بدانیم که احمد بصری و پیروانش اصرار دارند که آخرین وصیت مهم است و از آنجا که در شرع، وصیت واجب است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز قطعاً این واجب الهی را ترک نکرده و آن را انجام داده است که آن وصیت همانا حدیث وصیت می باشد. ناظم عقیلی درباره اهمیت آخرین وصیت می نویسد:

آیات و روایات به صراحت بیان کرده است که وصیت، هنگام مرگ است. پس آنگاه که مرگ کسی فرامی رسد و خاندان و دوستان او در کنارش گرد می آیند بر او واجب است که به ایشان وصیت کند و واپسین نصیحت را به آنان داشته باشد. بله، چه بسا وصیت، قبل از مرگ باشد و انسان از ترس مرگ ناگهانی وصیتش را پیش تر نوشته باشد یا آنکه انسان به واسطه قتل یا آتش سوزی یا غرق شدن بمیرد (و فرصت وصیت کردن نداشته باشد) ولی اگر به مرگ طبیعی بمیرد بر او واجب است که هنگام مرگ وصیت کند تا این وصیت، آخرین کلام او در واپسین لحظات زندگیش باشد و آخرین چیزی باشد که در وصیتش قرار می دهد.^۱

او در اینجا اصرار دارد که وصیت واجب، همان آخرین وصیت و در هنگام مرگ است که دیگر احتمال تغییر در آن راه نداشته باشد.^۲ در ادامه و پس از ارائه تعدادی

۱. عقیلی، ناظم، الوصیة والوصی أحمد الحسن، ص ۳۶: «نصت آیات وروایات کثیرة علی أن الوصیة عند الموت، فإذا حضر المؤمن الموت واجتمع علیه أهله وأحبأؤه فعليه أن یوصی لهم وینصحهم النصیحة الأخیرة. نعم، ربما تكون الوصیة قبل الموت وأن یكون الإنسان قد کتب وصیته خوفاً من مفاجئة الموت أو أن یموت الإنسان بقتل أو حرق أو غرق ولكن إن مات الإنسان موة طبعیة فعليه الوصیة عند موته لیكون ذلك آخر کلام له فی آخر لحظات حیاته ویكون آخر ما یقرره ویثبتة فی الوصیة».

۲. او می نویسد: «وربما تكون الحکمة من ذلك هو اختلاف أحوال الإنسان وتبدل قراته فعند الموت یكون أمام الأمر الواقع فیوصی بما استقر علیه أمره وصیة مودع لا رجعة له و حتی لا یدعی أحد بأن الموصی قد غیر وصیته خلال حیاته...». چه بسا حکمتش این باشد که حالات انسان مختلف است و در هنگام مرگ، در برابر امری واقع شدنی قرار می گیرد و در نتیجه، به چیزی وصیت می کند که بر آن پایدار مانده، وصیت کسی که وداع می کند

آیه و روایت که به زعم وی، دلالت بر این امر دارد، مجدداً چنین نتیجه می‌گیرد:

ای عاقل! با دیده انصاف به این سخنان نگاه کن که بر وجوب وصیت در هنگام مرگ تصریح می‌کند - یعنی آن زمان که مرگ مانع می‌شود (فرامی‌رسد) - تا بدانی آنان که وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام وفات (شب وفات) را نفی می‌کنند، در حقیقت آن بزرگوار را متهم می‌کنند که چیزی را می‌گویند که خود عمل نمی‌کند و مخالف نص قرآن کریم عمل می‌کند.^۱

در اینجا نیز با تکرار این ادعا که نص قرآن کریم دلالت بر وجوب وصیت در هنگام مرگ دارد، وصیت آخرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را همان حدیث وصیت می‌داند که به زعم اینان در شب وفات، آن را مکتوب فرموده است.^۲ احمد بصری نیز تأکید می‌کند آخرین وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهم است چراکه وحی و تبلیغ برای حجت الهی و درباره جانشینش تا آخرین لحظه حیات استمرار دارد و هم‌ازین‌روست که خداوند در قرآن فرمان داده که «هنگام فرارسیدن مرگ» وصیت کنید و صرفاً نفرموده وصیت کنید!^۳

و برگشتی ندارد تا کسی ادعا نکند او در طول زندگی اش وصیتش را تغییر داده است. ن.ک: عقیلی، ناظم، الوصیة والوصي أحمد الحسن، ص ۳۷. نظیر این مطلب: احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، عقائد الإسلام، ص ۱۶۲؛ همو، مع العبد الصالح، ۳۴/۲-۳۵؛ همو، الوصیة المقدسة، ص ۱۵.

۱. عقیلی، ناظم، الوصیة والوصي أحمد الحسن، ص ۳۸: «أنظر أيها العاقل بعين الإنصاف إلى هذه النصوص الشريفة التي تنص على وجوب الوصية عند الموت أي عندما تحظر الوفاة لتعرف أن الذين ينفون وصية رسول الله عند الوفاة (ليلة الوفاة) قد اتهموا الرسول بأنه يقول ما لا يفعل وأنه خالف نص القرآن الكريم».

۲. وی سپس به ارائه احادیثی در مورد تک‌تک ائمه علیهم‌السلام می‌پردازد که نشان دهد همگی در واپسین لحظات حیات خویش، وصیت کرده‌اند. ن.ک: عقیلی، ناظم، الوصیة والوصي أحمد الحسن، ص ۳۸-۶۳.

۳. و علة الوصية عند الاحتضار لخليفة الله والحكمة منها؛ لأن الوحي والتبليغ مستمر لخليفة الله في أرضه حتى آخر لحظة من حياته، فوصيته قد تكون بآخر ما يوحى له فيما يخص أمر خليفة أو خلفاء الله من بعده أو أوصيائه، ولهذا قال الحكيم المطلق سبحانه: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُم إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ...﴾ ولم يقل كتب عليكم الوصية فحسب. ن.ک: احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، عقائد الإسلام، ص ۱۶۲؛ همو، الوصیة المقدسة، ص ۳۲.

احمد بصری پا را از این نیز فراتر گذاشته در بیانی جسورانه، فرمایش های پیشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای هدایت کافی نمی داند و می گوید:

در اینجا برای توجّه و دقّت بیشتر تکرار می کنم که فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حادثه مصیبت پنجشنبه - همان طور که ابن عباس نامیده - که فرمود: کاغذی بیاورید تا برایتان چیزی را بنگارم که پس از آن هرگز گمراه نشوید، معنایش این است که آن تبلیغ های پیش تر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ فرمود، اَمّت را تا روز قیامت از گمراهی باز نمی دارد هرچند که در آن، قرآن و علی علیه السلام که بارها پیامبر وصایتش را ابلاغ فرمود و حتّی حسن و حسین علیهما السلام که در حدیث کسا بارز شدند و غیر آن باشد. بلکه تنها همین مشخص کردن دقیق ثقلین است که مردم را از ضلالت نگاه می دارد، همان که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی شد و خداوند در هنگام مرگ و در انتهای زندگانی و رسالت مبارک ایشان فرمان داد که وصیت خود را به مردم ابلاغ کند.^۱

ناظم عقیلی به پیروی از احمد بصری و در بیانی مفصّل تر برای آنکه این بیانات را مبنا قرار ندهد و روایت حدیث وصیت را با اهمّیت جلوه دهد، در بررسی نقل سلیم از جناب سلمان و طلحه - که پیش تر ارائه شد - چنین می گوید:

روایت نخست، متن املائی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام را نیاروده و صرفاً به گواه گرفتن این سه نفر اشاره کرده است... همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه تعداد امامان را تا نه تن از فرزندان سیّد الشهداء شمارش فرمود، تأکید نکرد که تعداد امامان همین است و قضیه را مهمل

۱. احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، الوصیة المقدّسة، ص ۳۲؛ همو، عقائد الإسلام، ص ۱۶۲: «وهنا أُعيد للتنبيه ولفت الانتباه أن قول الرسول في يوم الرزية - كما سماه ابن عباس -: (أتوني بكتاب أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً) معناه أن ما سبق من التبليغ الذي جاء به الرسول - بما فيه القرآن وعلي عليه السلام الذي بلغ بوصايته مرات عديدة بل والحسن والحسين اللذان شخصاً بحديث الكساء وغيره - لا يعصم الأمة من الضلال إلى يوم القيامة، بل الذي يعصم الأمة من الضلال هو هذا التشخيص الدقيق للثقلين الذي أوحى لرسول الله صلی الله علیه و آله وأمره الله بتبليغه للناس بوصيته المباركة عند الاحتضار وفي ختام حياته ورسالته المباركة».

باقی گذارد و امکان دارد که اوصیای دیگری هم باشند که آن حضرت برای این سه تن نام نبرده است... پس، این روایت، متن آن چیزی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله املاء فرمود و امیرمؤمنان علیه السلام با دست خویش نگاشت، بلکه حادثه را به صورت مجمل و بدون بیان جزئیات یادآور شده است.... روایت دوم نیز متن املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست نگاشته امیرمؤمنان علیه السلام را نقل نکرده و صرفاً به گواه گرفتن آن سه نفر اشاره کرده است.^۱

او سپس بیان می کند، با جست و جو در میان روایات، برای یافتن متن وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با انواع مختلفی از روایات برخورد می کنیم که عبارتند از: بیاناتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مربوط به پیش از شب وفات آن حضرت است.

بیاناتی که متن وصیت را به طور مجمل آورده است مانند دو روایت منقول از سلیم.

بیاناتی از رسول خدا در بیماری اش امانه به عنوان وصیت آخر.
... فقط حدیث وصیت است که متن وصیت واپسین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آورده... و این، همانی است که بیمار را شفا داده، تشنه را سیراب می کند و این همانی است که به دنبال آن هستیم، متن وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله که امیرمؤمنان علیه السلام آن را به دست خویش نگاشته و شامل تعداد اسامی امامان و اوصیای پیامبر تا روز قیامت است.^۲

به نظر می رسد این تلاش نیز برای ترجیح حدیث وصیت به عنوان آخرین وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه به جایی نمی برد.

نیافتن، دلیل بر نبودن نیست

اگر بنا به زعم ناظم عقلی، مهم، واپسین وصیت باشد، هنوز آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه و در لحظات آخر حیات خویش نگاشته است، بر متن نگاشته شده در

۱. ن.ک: عقلی، ناظم، الوصیة والوصی أحمد الحسن، ص ۷۰.

۲. ن.ک: همان، ص ۷۱-۷۰.

شب وفات یعنی شب دوشنبه، رجحان دارد و باید به دنبال آن نوشته بود.^۱ بنابراین بر فرضی در دسترس نبودن مکتوب روز دوشنبه، دلیل بر نبودن آن نیست و نمی‌توان مکتوب یک شنبه شب را همان آخرین مکتوب دانست.^۲

وجود اجمال در حدیث وصیت

بهبانه مجمل بودن و ذکر نشدن نام تمام اوصیا نیز ملاک خوبی برای ترجیح حدیث وصیت بر نقل‌های سلیم نخواهد بود. چراکه نقل شیخ طوسی از حدیث وصیت نیز این اجمال را دارد. نخست آنکه نام تمام مهدیین را ذکر نکرده و دوم آنکه ابتدای این نقل نیز نشان می‌دهد که در این روایت متن کامل وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده نشده است.^۳ سوم آنکه در حدیث وصیت نیز بعد از دوازده مهدی، مهمل باقی گذاشته شده و محتمل است که پس از آنها باز هم افرادی باشند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنها یادی نکرده باشد! چهارم آنکه بنابر ادله‌ای که اینان برای وجوب وصیت می‌آورند،^۴ گواه گرفتن و شاهد آوردن در هنگام وصیت نیز همان وجوب را دارد که

۱. دانستن این نکته هم جالب است که احمد بصری در جایی در پاسخ به اینکه چرا امام کاظم علیه السلام وصیت نداشته است، ضمن آنکه آن حضرت را به خاطر شرایط خاص زندانی بودن معذور می‌داند، می‌نویسد: به علاوه، همه وصایا و روایات ائمه علیهم السلام به ما نرسیده است و همان‌طور که واضح است، بسیاری از اصول روایی شیعه از بین رفته است. ن.ک: احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، مع العبد الصالح، ۳۵/۲.

۲. گفته نشود مگر می‌شود موضوعی با این اهمیت و مکتوبی چنین خطیر، در دسترس مردم نباشد. چراکه به زعم اینان، خود حدیث وصیت نیز چند سالی بیش‌تر نیست که مورد توجه واقع شده است و به قول احمد بصری قرون متمادی کسی نتوانسته بود پرده کشیده شده بر روی آن را کنار بزند! إِنْ شَاءَ اللَّهُ به زودی با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (که به زعم اینان دوران ظهور آغاز شده) آن نوشته نیز در اختیار مردم قرار خواهد گرفت.

۳. آنجا که می‌فرماید: «یا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملی رسول الله [وصيته حتى انتهی إلى هذا الموضع. فقال: یا علی!...! ای ابو الحسن! کاغذ و دواتی بیاور. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت خویش را املا کرد تا به اینجا رسید. فرمود: ای علی!...».

۴. مائده: ۱۰۶: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ...». ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا می‌رسد، باید در حال وصیت، دو عادل از هم‌کیشان خود را بر وصیت شاهد بگیرید. در موارد دیگری هم که عقلی به وصیت اهل بیت علیهم السلام هنگام وفات اشاره می‌کند، شاهد گرفتن ایشان بر وصیت ذکر شده است.

در نقل شیخ طوسی از وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وجود شاهدان گزارش نشده اما در نقل های سلیم که مربوط به روز دوشنبه است، گواه گرفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روشنی روایت شده است و این شاهدان نیز در زمان لازم، به آن جریان، گواهی داده اند.

در اینجا نیز واضح است که حدیث وصیت، گزارش کاملی از وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست و صرفاً چون قسمتی از مقصود احمد بصری و پیروان او را دارد، کامل تلقی شده است.

این را نیز باید دانست این گونه نیست که در نقل های سلیم صرفاً به گواه گرفتن آن سه نفر اشاره شده باشد بلکه در این نقل ها نیز هر چند به اجمال، به مهم ترین قسمت وصیت آن حضرت اشاره شده است:

(جبرئیل) به من دستور داد آنچه را می خواستم در کتف بنویسم، بنگارم و این سه تن را گواه بگیرم، برایم کاغذی بیاور. امیرمؤمنان علیه السلام نیز آورد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی یکی نام امامان هدایتگر پس از خود را بر او املاء فرمود و او نیز با دست خویش آن را نگاشت. سپس فرمود: شما را گواه می گیرم که برادر و وزیر و وارث و جانشین من بر ائمه علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن و پس از او حسین و پس از اینان، نه تن از فرزندان حسین علیه السلام ...^۱

سپس برگه ای خواست و آنچه را قصد کرده بود در کتف بنویسد، بر من املاء فرمود و سه تن را بر این امر گواه گرفت، سلمان و ابوذر و مقداد را و در آن نگاشته، امامان هدایت را نام برد، همانان که خداوند بر اطاعتشان تا روز قیامت فرمان داده بود. پس مرا در ابتدای ایشان نام برد سپس این

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۸۷/۲. نظیر آن: عاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة، ۲/۲۴۰. (در انتهای این روایت، جناب سلیم آن را عیناً از امیرمؤمنان و حسنین علیه السلام و جناب ابوذر و مقداد نقل می کند): «... فأمرني أن أكتب ذلك الكتاب الذي أردت أن أكتبه في الكتف لك، واشهد هؤلاء الثلاثة عليه، ادع لي بصحيفة. فأتي بها. فأملی عليه أسماء الأئمة الهداة من بعده رجلاً رجلاً وعلی علیه السلام يخطه بيده. وقال علیه السلام: إني أشهدكم أن أخى ووزيري ووارثي وخليفتي في أمتي علي بن أبي طالب، ثم الحسن ثم الحسين ثم من بعدهم تسعة من ولد الحسين».

فرزندم را - با دست به حسن علیه السلام اشاره کرد- و سپس حسین علیه السلام و پس از او نه فرزند از فرزندان پسر علیه السلام ^۱.

مشاهده می شود که نقل های سلیم نیز با نقل حدیث وصیت از نظر کامل نبودن متن وصیت یا کامل نبودن نام اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت تفاوتی ندارد و در نتیجه، این بهانه ها مستمسک خوبی برای این نیست که حدیث وصیت را تنها گزارش کامل از واپسین وصیت نبوی بدانیم. چراکه نه از لحاظ زمانی ترجیحی بر دیگر نقل ها دارد و نه از لحاظ کامل بودن متن. در هر نقلی، برخی جزئیات وجود دارد و برخی جزئیات نیز وجود ندارد. بلکه در نقل های دیگر، به عاصم من الضلال بودن همان گزارش اجمالی تصریح شده است ولی در حدیث وصیت این تصریح نیز وجود ندارد.

حدیث ثقلین بهترین نامزد برای آخرین وصیت

نقض اصلی که می توان به مدّعی احمد بصری و پیروانش وارد دانست، استناد به حدیث ثقلین است که با فرض پذیرش حدیث وصیت و با قبول ادله ای که اینان برای اهمّیت وصیت و نصّ تشخیصی اقامه می کنند باز هم نوبت به تمسک به حدیث وصیت نمی رسد و با همان ملاک های ارائه شده توسط این گروه باید از حدیث وصیت عبور کرد و به حدیث متواتر و معتبر ثقلین تمسک جست.

توضیح آنکه با بررسی روایات شیعی و توجه به ترتیب سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در واپسین روزهای حیات گرامی اش این نکته به دست می آید که اگر بنا باشد آخرین سفارش و آخرین وصایای آن بزرگوار از جایگاهی ویژه نسبت به دیگر سخنان ایشان برخوردار باشد، باید پذیرفت در مقایسه با حدیث موسوم به حدیث وصیت، این حدیث شریف ثقلین است که از این جایگاه ویژه برخوردار می باشد. ویژگی

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۶۵۸/۲؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۸۱؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱۵۳/۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۴۲۵/۳۱؛ همان، ۲۷۷/۳۶: «ثم دعا بصحيفة فأملی علی ما أراد أن یکتب فی الکتف وأشهد علی ذلك ثلاثة رهط سلمان وأبا ذر والمقداد وسمی من یكون من أئمة الهدی الذین أمر الله بطاعتهم إلى يوم القيامة فسماني أولهم ثم ابني هذا وأدنی بیده إلى الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد ابني هذا یعنی الحسين...».

عمده حدیث ثقلین نسبت به حدیث وصیت، این است که اولاً: وصف عاصم من الضلال در آن موجود است و نیازی به تطبیق های نارسا و ناروا ندارد. ثانیاً: تکرار این حدیث شریف، هم پیش از حدیث موسوم به حدیث وصیت بوده و هم پس از آن. در ادامه به نقاط مهم این امر اشاره می شود.

حدیث ثقلین متأخر از حدیث وصیت

باید دانست که از جمله مواردی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث شریف ثقلین را ایراد فرمود همان روز وفات و روز دوشنبه بوده است:

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: شما را به خدا! آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد فرمود که پس از آن دیگر خطبه ای نخواند و فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز باقی گذاردم، مادام که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم همان اهل بیتم. همانا خداوند لطیف و آگاه با من پیمان بسته که آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند؟ در پاسخ گفتند: خدا را گواه می گیریم که همه اینها را از پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردیم. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: همین (اقرار شما) مرا کافی است.

آنگاه دوازده نفر از اهل بدر گفتند: گواهی می دهیم آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز رحلتش خطبه ایراد می فرمود، عمر خشمگینانه پرسید: ای رسول خدا! آیا منظورت تمامی خاندانت هستند؟ ایشان فرمود: نه، منظور، اوصیایم هستند که برادرم از آنهاست همان وزیر و وارث و جانشینم در اتمم و سرپرست هر مؤمنی پس از من، و یازده نفر از فرزندانم.

این (علی) نخستین آنها و بهترینشان است. سپس این دو فرزندم که به حسنین اشاره فرمود، پس از او وصی فرزندم که به نام برادرم علی نامور است و او فرزند حسین است. آنگاه وصی علی که فرزندش است و نامش محمد است. پس از وی جعفر فرزند محمد و پس از او موسی بن جعفر. سپس علی بن موسی پس از او محمد بن علی و آنگاه علی بن محمد، سپس حسن بن علی و پس از او محمد فرزند حسن، مهدی این امت،

نامش هم نام من و طینتش همانند طینت من، به فرمان من فرمان می دهد و بر مبنای نهی من نهی می کند زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از جور و ستم پر شده است. یک به یک به دنبال یکدیگر می آیند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، گواهان الهی در زمین اند و حجت های او بر مردمان، هرکه از آنان پیروی کند، خدا را پیروی کرده و هرکه از ایشان سرپیچد از خداوند سرپیچی کرده است. آنگاه بقیه هفتاد نفر اهل بدر و به همان تعداد از دیگر اصحاب نیز برخاستند و عرضه داشتند ما را به چیزی یادآور کردی که فراموش کرده بودیم، گواهی می دهیم که همگی این را از رسول خدا ﷺ شنیده ایم.^۱

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۷۶۳/۲-۷۶۴؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ۷۳؛ عاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة، ۲۴۶/۲؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیۃ الأبرار، ۸۸-۸۷/۴: «قال علي أنشدكم الله أن تعلمون أن رسول الله ﷺ قام خطيباً ولم يخطب بعدها وقال: يا أيها الناس! إنني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا ما تمسكتم بهما كتاب الله وعترتي أهل بيتي فإنه قد عهد إلي اللطيف الخبير أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض. فقالوا: اللهم نعم، قد شهدنا ذلك كله من رسول الله ﷺ. فقال ﷺ: حسبي الله. فقام الاثنان عشر من الجماعة البدرين فقالوا: نشهد أن رسول الله ﷺ حين خطب في اليوم الذي قبض فيه قام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال: يا رسول الله ﷺ! أكل أهل بيتك؟ فقال: لا ولكن أوصيائي أخي منهم ووزيري ووارثي وخليفتي في أمتي وولي كل مؤمن بعدي وأحد عشر من ولده. هذا أولهم وخيرهم ثم ابناي هذان وأشار بيده إلى الحسن والحسين ثم وصي ابني يسمي باسم أخي علي وهو ابن الحسين ثم وصي علي وهو ولده واسمه محمد ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم محمد بن الحسن مهدي الأمة كاسمي وطينته كطينتي بأمر بأمري وينهي بنهيي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يتلو بعضهم بعضاً واحداً بعد واحد حتى يردوا علي الحوض شهداء الله في أرضه وحججه على خلقه من أطاعهم أطاع الله ومن عصاهم عصى الله فقام [باقي] السبعون البدريون ومثلهم من الآخرين فقالوا ذكرتنا ما كنا نسينا نشهد أنا قد سمعنا ذلك من رسول الله ﷺ...».

نظیر این مضمون: «قال رسول الله ﷺ في آخر خطبة خطبها ثم قبض من يومه إنني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا ما تمسكتم بهما...» ن.ک: همان، ۶۱۶/۲؛ «إن الذي قال رسول الله ﷺ يوم غدیر خم وיום عرفة في حجة الوداع وיום قبض [فانظروا] في آخر خطبة خطبها حين قال: إنني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا ما إن تمسكتم بهما كتاب الله وأهل بيتي...»؛ همان، ۶۵۵/۲. در این مدارک نیز از آخرین خطبه بودن یاد شده است: صدوق،

جالب آنکه در این نقل از حدیث ثقلین، تک تک ائمه علیهم السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام برده شده‌اند و جایی برای مجمل خواندن آن از جانب یمانی‌ها باقی نمانده است. در جایی دیگر، از وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام درباره کمترین حدی که یک فرد، مؤمن یا کافر یا مستضعف شمرده می‌شود سؤال می‌کنند و آن حضرت ضمن ارائه ملاک هر کدام، از معرفت و ایمان به حجت خدا نام می‌برد و در تبیین اینکه این حجت کیست، با اشاره به آیه اولی الامر، می‌فرماید:

امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ فرمود: همانانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در انتهای خطابه‌اش (یا در آخرین خطبه‌اش) در روزی که خداوند روح ایشان را به سوی خود قبض کرد، فرمود: همانا من دو چیز در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن دو چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم همان خاندانم، خداوند لطیف و آگاه با من پیمان بسته که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، مانند این دو - سپس میان دو انگشت اشاره خویش جمع کرد - و نمی‌گویم مانند این دو - سپس انگشت اشاره و انگشت میانه خود را کنار هم آورد - که یکی از دیگری (در ورود به حوض) پیشی بگیرد. پس شما نیز به این دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید و از آن دو پیشی نگیرید تا به ضلالت در نیایید.^۱

محمد بن علی، کمال الدین، ۲۷۹/۱؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱۴۵/۱، ۱۴۹، ۱۵۲؛ هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۶۴۳/۲، ۶۴۷، ۶۵۵، ۷۹۲، ۸۹۴؛ عبّاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، ۵/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الأمالی، ص ۱۳۵؛ عاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة، ۸۳/۲، ۲۰۶، ۲۴۱.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۱۵/۲؛ عاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة، ۳۴/۲؛ فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ۲۰۱/۴: «... فقال: الذین قال رسول الله [فی] آخر خطبته يوم قبضه الله ﷺ إليه إني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا بعدي ما إن تمسکتم بهما، کتاب الله وعترتي أهل بیتی. فإن اللطیف الخبیر قد عهد إلي أنهما لن یفترقا حتی یردا علي الحوض کهاتین وجمع بین مسبحتیه ولأقول کهاتین وجمع بین المسبحة والوسطی فتسبق إحداهما الاخری فتمسکوا بهما لاتزلوا ولا تضلوا ولا تقدموهم فتضلوا».

راوی گوید: ای امیرمؤمنان! آن (حجّت الهی) را برایم نام ببر. آن حضرت فرمود: همانی که پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر منصوب کرد و خبر داد که او به همگان از خودشان سزاوارتر است و سپس فرمان داد تا حاضران به غایبان اعلام کنند. گفتیم: ای امیرمؤمنان! آیا او، خود شما نیستی؟ فرمود من نخستین ایشان و برترینشان هستم سپس فرزندم حسن علیّه بعد از من به مؤمنان سزاوارتر است و پس از او پسر من حسین علیّه به مؤمنان نزدیکتر است و سپس اوصیای رسول خدا ﷺ تا در روز قیامت یکی یکی بر حوض آن بزرگوار وارد شوند.^۱

مشاهده می شود که مطابق مدارک شیعه، آخرین خطابه پیامبر اکرم ﷺ برای مردم در همان روز دوشنبه صورت گرفته و هم شرایط و نحوه حضور آن حضرت و هم محتوای خطابه و گویش ایشان نشان از آخرین وصیت آن بزرگوار به مردم دارد^۲ و جالب تر آنکه در این خطاب، آن بزرگوار مجدداً حدیث ثقلین را ایراد می فرماید و تأکید می فرماید که این سفارش، عاصم من الضلال است، برخلاف جسارت احمد بصری!

١. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم، ١٢/٦١: «قال: يا أمير المؤمنين سمه لي. قال: الذي نصبه رسول الله ﷺ بغدير خم فأخبرهم أنه أولى بهم من أنفسهم ثم أمرهم أن يعلم الشاهد الغائب منهم. فقلت: أنت هو يا أمير المؤمنين؟ قال: أنا أولهم وأفضلهم ثم ابني الحسن من بعدي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم ابني الحسين من بعده أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أوصياء رسول الله ﷺ حتى يردوا عليه حوضه واحدا بعد واحد. قال: يا أمير المؤمنين سمه لي. قال: الذي نصبه رسول الله ﷺ بغدير خم فأخبرهم أنه أولى بهم من أنفسهم ثم أمرهم أن يعلم الشاهد الغائب منهم. فقلت: أنت هو يا أمير المؤمنين؟ قال: أنا أولهم وأفضلهم ثم ابني الحسن من بعدي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم ابني الحسين من بعده أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أوصياء رسول الله ﷺ حتى يردوا عليه حوضه واحدا بعد واحد».

۲. مانند آن زمان که پیامبر اکرم ﷺ به سختی به همراه امیرمؤمنان (علیه السلام) و ابن عباس به مسجد آمده، سخنرانی فرمود یا آنکه در فرمایش خویش به نزدیک بودن رحلت خویش تصریح می فرمود (أَوْشِكُ [يُوشِكُ] أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبُ) و با تعبیر باقی گذاردن و به جای گذاردن (إِنِّي تَارِكٌ، إِنِّي مُخَلِّفٌ، هُمَا الْخَلِيفَتَانِ) توصیه خویش را به مردم ارائه می فرمود.

رجحان حدیث ثقلین بر حدیث وصیت

در ادامه نکته پیشین، توجه به این نکات نیز رجحان و برتری استناد به این حدیث شریف را بر تمسک به حدیث موسوم به حدیث وصیت روشن تر می‌کند:

اول: آورده شد که احمد بصری و پیروانش به آخرین سفارش اَهَمِّت می‌دهند، چراکه ممکن است نظر وصیت‌کننده تغییر کند و چیزی را به وصیتش اضافه یا از آن کم کند.^۱ در این صورت و با پذیرش این ملاک، تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین روز حیات خویش بر مضمون حدیث ثقلین محلّ استناد است و نام بردن از دوازده امام و مسکوت گذاشتن دوازده مهدی، نشان از آن دارد که حتی اگر حدیث وصیت را نیز منتسب به آن بزرگوار بدانیم، آخرین وصیت و واپسین پیام آن حضرت، کفایت تمسک به دوازده امام است و پیروی و اعتقاد به دوازده مهدی اثری در هدایت و ضلالت امت ندارد.^۲

۱. به عنوان نمونه، احمد بصری می‌نویسد: «ولأدري من أين علموا أن الوصية مجرد تكرار أو تأكيد لحادثة الغدير أو غيرها من الحوادث والأقوال السابقة لرسول الله صلی الله علیه و آله كحديث الثقلين المجمل، مع أنه صلی الله علیه و آله نبي ورسول من الله والوحي مستمر له ورسالته لهداية الناس مستمرة حتى آخر لحظة من حياته، فهل أن الله أخبرهم مثلاً أنه لم يوحى لمحمد قبل احتضاره بيوم أو بشهر أو بشهرين شيئاً جديداً وتفاصيل جديدة تخص أحد الثقلين وهو الأوصياء من بعده وأسماء وصفات بعضهم بما يضمن عدم ضلال الأمة إلى يوم القيامة، مع أن هذا الأمر موافق للحكمة، وإذا لم يكن قد أوحى الله لهؤلاء المدعين شيئاً فلماذا الجزم بأن الوصية كانت مجرد تكرار لما سبق!»، و نمی‌دانم از کجا می‌دانستند که وصیت، صرفاً تکرار و تأکید همان حادثه غدیر یا حوادث و گفتارهای پیشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است، مانند حدیث مجمل ثقلین. با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامبر و فرستاده خداست و وحی و رسالتش برای هدایت مردم، حتی تا آخرین لحظه حیات مبارکش استمرار دارد. آیا خداوند به این مدعیان خبر داده که یک روز یا یک ماه یا دوماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیز جدیدی به ایشان وحی نمی‌کند؟! از جمله جزئیاتی جدید که به یکی از این دو ثقل یعنی اوصیای پس از ایشان اختصاص دارد؟! جزئیاتی مانند نام و صفات برخی از این اوصیا که عدم گمراهی امت را تا روز قیامت تضمین کند؟! درحالی که این امر، مطابق حکمت نیز هست. حال که خداوند به این مدعیان چنین وحی نکرده، پس چرا این قدر جزم دارند که وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، (همانی که در روز پنجشنبه قصد نگذاشتنش را داشت) صرفاً تکرار گذشته است؟! ن.ک: احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، عقائد الإسلام، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ همو، الوصية المقدسة، ص ۳۱؛ همو، مع العبد الصالح، ص ۳۴/۲-۳۵.

۲. او در جای دیگر می‌نویسد: «وأؤكد في آخر لحظات حياته؛ لأنه نبي يوحى له فما يقوله في آخر لحظات حياته هو خلاصة رسالته وما يحفظ الدين بعده...»؛ و تأکید می‌کنم که در

دوم: اگر این احتمال بجا باشد که تغییری در این مفاد داده شده است باید این امر را در سخنان یا نوشته‌هایی جست‌وجو کرد که پس از این خطابه از آن بزرگوار صادر شده است. از این رو مهم، یافتن آن نوشته‌ای است که پس از این خطابه عمومی و پیامد جریان قلم و دوات صادر شده نه مکتوبی که ادعا می‌شود شب پیش از آن نگاشته شده است. مادام که آن نوشته بدست نیامده، بی‌اثر خواندن حدیث ثقلین و کافی ندانستن آن برای عدم گمراهی، ادعایی بی‌اساس و سرتافتنی ناروا از سخن پیام‌آور خداوند است.

سوم: بر اساس نقل شیعی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در واپسین ساعات حیات خویش، تک‌تک اوصیای خود را نام برده، آنان را به همگان معرفی کرده است و تبعیت از این دوازده نور مقدس را در کنار تمسک به قرآن کریم مانع از گمراهی و «عاصم من الضلال» دانسته است، این ریسمان الهی را تا روز قیامت در دسترس مردمان قرار داده و این شرط هدایت را تا پایان دنیا مستمر برشمرده است. این حقیقت، جایی برای مجمل خواندن حدیث شریف ثقلین باقی نمی‌گذارد.^۱ این ناآگاهی به متن تفصیلی حدیث ثقلین، نقضی دیگر بر ادعای علم الهی احمد بصری است که آن را قانون دوم در معرفت حجت الهی برمی‌شمارد!

چهارم: مکتوب شدن یا نشدن وصیت، تفاوتی در وصیت بودن و عاصم من الضلال بودن آن ندارد و نباید گمان شود وصیت باید مکتوب باشد و آخرین مکتوب مهم است. در ادله‌ای که احمد بصری و پیروان او برای اهمیت آخرین وصیت اقامه می‌کنند نیز چنین امری به چشم نمی‌خورد. نه در آیات قرآنی مورد تمسک آنها و نه در گزارش‌های روایی که در اهمیت وصیت یا وصیت کردن ائمه علیهم السلام به فرزندان

آخرین لحظه‌های عمرش! چراکه او پیامبری است که به او وحی می‌شود. پس هرآنچه در واپسین لحظات زندگی می‌گوید، عصاۃ رسالتش و مایه حفظ دین است. ن.ک: احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، الوصیة المقدسة، ص ۱۵.

۱. برخی نقل‌های دیگر حدیث ثقلین که در آن نام تک‌تک عترت از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است: خزّاز، علی بن محمّد، کفایة الأثر، ص ۱۳۷، ۱۶۳؛ عاملی، محمّد بن الحسن، إثبات الهداة، ۱۶۷/۲-۱۷۰.

خویش ارائه می‌کنند چنین انحصاری وجود ندارد.^۱

پنجم: توجه به دفعات صدور حدیث ثقلین که هم پیش از حدیث موسوم به وصیت و هم پس از آن و در آخرین ساعات حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، در پذیرش برداشت احمد بصری و پیروانش از مضمون حدیث وصیت تردید جدی‌تری ایجاد می‌کند. مطابق روایات شیعه، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزهای آخر حیات دنیوی خویش بارها مضمون حدیث ثقلین را تأکید و تکرار فرموده است^۲ و مطابق آن، تمسک به قرآن و پیروی از دوازده امام پس از خود را تنها راه نجات از گمراهی برشمرده است. وجود مضمونی که این مفاد را تغییر داده، صرفاً برای ساعاتی کوتاه و شبی تا به صبح، شرطی اضافه و کم کند، عجیب می‌نماید! مضمونی که مدعیان آن، می‌گویند علاوه بر کتاب خدا و امامان دوازده‌گانه، دوازده نفر دیگر با عنوان مهدیین را نیز در این امر خطیر وارد کرده است!

۱. به عنوان نمونه، ناظم عقلی برای وجوب وصیت در هنگام مرگ به سخن درگوشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امیرمؤمنان علیه السلام و بازشدن هزارهزار دروازه دانش، نظیر آن در هنگام شهادت امیرمؤمنان علیه السلام و وصیت درگوشی به امام مجتبی علیه السلام، وصیت امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام با حضور افرادی به عنوان گواه، وصیت نهانی امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام و مواردی دیگر استناد می‌کند. ن. ک: عقلی، ناظم، الوصیة والوصی أحمد الحسن، ص ۳۸-۶۳.

اگر این مدارک بر وجوب وصیت هنگام مرگ دلالت دارد، سخنی از مکتوب بودن، در آن نیست و اگر مکتوب بودن وصیت واجب است، پس این موارد دلالت بر وجوب وصیت هنگام مرگ ندارد!

۲. به عنوان نمونه، ن. ک: صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ۴۱۳/۱ (در حجة الوداع و در منی)؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۲۳۳/۱ (در حجة الوداع)؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۶۵/۱ (در حجة الوداع و در غدیر خم)؛ همان، ۱۵۲/۱ (در حجة الوداع و در عرفة و در غدیر خم)؛ همان، ۲۶۳/۱ (در حجة الوداع)؛ قتی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمّی، ۴۴۷/۲ (در منی و در مسجد خیف)؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۳۴/۱ (در غدیر خم)؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۱۸۸ (در حجة الوداع)؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۲۵۹ (در منی)؛ دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۳۴۰/۲ (در بیماری و در آخرین روزهای حیات)؛ عاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة، ۱۹۹/۲ (در منی و در مسجد خیف)؛ فیض کاشانی، محمد محسن، نوادر الأخبار، ص ۱۷۳ (در روزهای واپسین و در بیماری)؛ طبری، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد، ص ۴۶۷ (در غدیر خم)؛ عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، ۴/۱ (در اواخر عمر)؛ و...

نتیجه‌گیری

در انتها این نتیجه حاصل می‌شود که در مقام جدل و با مفروض گرفتن اینکه اگر وصیتی به وصف «عاصم من الضلال» متّصف شد، نصّ تشخیصی می‌شود و در نتیجه استناد باطل و ادّعی دروغین به آن محال خواهد بود و مدّعی باطل هلاک خواهد شد و نیز با فرض اینکه حدیث موسوم به حدیث وصیت منتسب به پیامبر اکرم علیه السلام باشد، اما نمی‌توان آن را همان نصّ تشخیصی دانست و به دلیل استناد احمد بصری به آن و هلاک نشدنش، او را حیّت به حق خدا در این زمان و یمانی مذکور در روایات اهل بیت علیهم السلام دانست. چراکه اولاً: قرائن داخلی در این حدیث بر این وصف وجود ندارد. ثانیاً: وام گرفتن این وصف از جریان قلم و دوات و تصمیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر نگاشتن متنی که امت پس از آن گمراه نمی‌شود، صرفاً مبتنی به مدارک اهل تسنّن در این جریان است که وقوع آن را در پنجشنبه شب گزارش کرده است. در اینجا علاوه بر اینکه این نحو استناد به مدارک اهل تسنّن با ادّعی تقلینی بودن یمانی‌ها ناسازگار است، با گزارش روایات شیعی از این جریان نیز در تعارض است. چراکه در مدارک شیعی، مطابق با روایات اهل بیت علیهم السلام، جریان قلم و دوات و پیامد آن، پراکنده شدن جمع اصحاب از کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نگاشته شدن خصوصی مکتوب مورد نظر آن بزرگوار در محضر خاندان و اندک یاران نزدیک، همه و همه در روز دوشنبه اتفاق افتاده است. طبق این مدارک، آن مکتوب عاصم من الضلال در روز دوشنبه به دست امیرمؤمنان علیه السلام نگاشته شد و با فرض پذیرش جریان حدیث وصیت، انتساب مفاد جریان قلم و دوات به شب قبل که حدیث وصیت در آن شب نگاشته شده، بی‌اساس است.

همچنین با فرض پذیرش این ادّعی یمانی‌ها که آخرین وصیتی که در هنگام مرگ صادر می‌شود مهم است، صدور حدیث تقلین در روز دوشنبه و در آخرین ساعات عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه متّصف بودنش به عاصم من الضلال، نصّ تشخیصی مورد ادّعی آنان را تأمین می‌کند و تلاش آنان را در تشخیصی کردن حدیث وصیت، بی‌ثمر می‌سازد.

فهرست منابع

کتابها

قرآن کریم

احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر، چاپ دوم: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۲۷)، ۱۴۳۱ق.

---، الجواب المنیر ۳، چاپ دوم: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۸۲)، ۱۴۳۱ق.

---، الجواب المنیر ۴، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۱۱۸)، ۱۴۳۲ق.

---، الجواب المنیر ۶، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۱۴۰)، ۱۴۳۳ق.

---، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۱۶۵)، ۱۴۳۳ق.

---، عقائد الإسلام، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۲۰۴)، ۱۴۳۷ق.

---، مع العبد الضالّح ۲، إعداد: أبوحسن، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۱۸۵)، ۱۴۳۴ق.

اشبیلی، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، مؤسسة الأعلمي، بیروت، ۱۳۹۱ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، غایة المرام، بی تا: بی نا، بی جا.

---، حلیة الأبرار، چاپ اول: مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.

بیهقی، احمد بن حسین، التسنن الكبرى، دار الفکر، بیروت، بی تا.

---، معرفة التسنن والآثار، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.

جوهری، احمد بن عبد العزیز، السقیفة وفدک، چاپ دوم: شركة الكتبی للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۳ق.

حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۲۱ق.

حلی، حسن بن یوسف، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين، چاپ اول: وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ق.

حیدر زبیدی، الیمانی الموعود حجة الله، چاپ سوم: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۴۲)، ۱۴۳۲ق.

خزّاز، علی بن محمد، كفاية الأثر في التّصّ على الأئمة الإثني عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

دمشقی، اسماعیل بن کثیر، البداية والتهیة، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۸ق.

دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدينة دمشق، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.

دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، چاپ اول: الشّریف الرّضی، قم، ۱۴۱۲ق.

- ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، چاپ نهم: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- زهیری، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بی تا: دار صادر، بیروت.
- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، مسند أحمد، بی تا: دار صادر، بیروت.
- شیبانی، علی بن اثیر، أسد الغابة، دار الكتاب العربي، بیروت، بی تا.
- ، الكامل في التاريخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۶ق.
- شیبانی، علی بن اثیر، النهاية في غريب الحديث، چاپ چهارم: اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، چاپ دوم: اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ق.
- ، کتاب من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- صقار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، چاپ دوم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، چاپ اول: نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، چاپ چهارم: مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد، چاپ اول: کوشان پور، قم، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة، چاپ اول: دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
- ، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة بالتصوص والمعجزات، چاپ اول: اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، چاپ دوم: دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- عقیلی، ناظم، الأربعون حديثاً فی المهديين وذرية القائم، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۱۲۴)، ۱۴۳۲ق.
- ، الوصیة والوصي أحمد الحسن، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۱۱۲)، ۱۴۳۲ق.
- ، تواتر الأخبار في استمرار الإمامة بعد صاحب الزمان، چاپ اول: إصدارات أنصار الإمام المهدي (العدد ۲۱۱)، ۱۴۳۹ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، چاپ اول: المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
- عینی، محمود بن احمد، عمدة القاري، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافي، چاپ اول: کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.

- ، نوادر الأخبار، چاپ اول: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- قسنطینی، احمد بن قنفذ، الوفيات، چاپ دوم: دار الإقامة الجديدة، بیروت، ۱۹۷۸ م.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم: دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم: دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مداینی، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، چاپ اول: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ، الأمالی، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- نسائی، احمد بن شعيب، سنن النسائي، چاپ اول: دار الفكر، بیروت، ۱۳۴۸ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، چاپ اول: نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- نوی، یحیی بن شرف، شرح مسلم، دار الکتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، دار الفكر، بیروت، بی تا.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، چاپ اول: الهادی، قم، ۱۴۰۵.
- منابع الکترونیک**
- احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، «خطاب قصّة اللقاء»، www.almahdyoon.org.
- مؤسسه وارثین ملکوت، «سید احمد الحسن کیست؟»، varesin.org.